

خندیدن در نوع ادبی طنز و تاریخ اجتماعی فرهنگی ایران قرون میانه اسلامی

زهیر صیامیان گرجی *

عباس احمدوند**، فاطمه کارگر جهرمی***

چکیده

خندیدن کنشی انسانی است که در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف معنا، مصداق و شکل‌های بیانی و عملی متفاوتی دارد. معنای خندیدن در صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در قرون میانه در قالب ادبی طنز مفهوم‌پردازی شده و سبک بیانی معینی یافت. بررسی مبانی و تحول این نظام معنایی در فرهنگ ادبی طنز می‌تواند سبب شناسایی وضعیت اجتماعی - فرهنگی جامعه اسلامی شود. از اینرو روند ساخت‌یابی و نظام‌مند شدن مفاهیم، معانی، موضوعات و مصداق‌های نوع ادبی طنز در زمینه تاریخ فرهنگی - اجتماعی متون تاریخی مساله مقاله است. پرسش اصلی این است که روند شکل‌یابی نوع ادبی طنز که کنش انسانی، اجتماعی، فرهنگی خندیدن را در بافت تاریخی ایران اسلامی به فرم‌های مختلف هزل، هجو، مطایبه و طنز و غیره معنادار می‌ساخت، چگونه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع ادبی طنز در ادب فارسی، در معنای خاص و جدیدی که به‌عنوان شوخ‌طبعی انتقادی فهمیده می‌شود، در تاریخ ادبیات فارسی نخستین جایگاه معینی نداشت و شامل مجموعه‌ای از مفاهیم و مصادیق مشابه و بیشتر بین فردی و معطوف به کنش خندیدن یا خندانندن می‌شد که طی شش‌قرن، بنابه زمینه تاریخی پیچیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی در ایران، از حالت میان‌فردی و

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، z_siamian@sbu.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، a.ahmadvand@sbu.ac.ir

*** کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، f.k.jahromi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

درون گروهی عربی خارج و در معنای شوخ طبعی اجتماعی در جوامع جدید اسلامی چند قومیتی/چند فرهنگی تثبیت شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ فرهنگی ایران، طنز در ادبیات عربی، طنز در ادبیات فارسی.

۱. مقدمه

بررسی تاریخی نوع ادبی طنز در زبان فارسی می تواند چشم اندازهای نوینی به تاریخ فرهنگی و اجتماعی جامعه و فرهنگ ایرانیان مسلمانان بگشاید. عموماً مطالعات این حوزه نگاهی «هم‌زمانی» به مفاهیم و متون ادبی برای شناخت نظام/ساختار ادبیت آن داشته و در نتیجه نمی‌توانند نسبت بین فرم و محتوای نوع ادبی با زمینه تاریخی آن دوران و در عین حال روند شکل‌گیری و شکل‌یابی و تحولات آنرا توضیح دهند. لذا در مقاله حاضر از رویکرد «در زمانی» استفاده شد که در آن روند ساخت‌یابی و نظام‌مند شدن مفاهیم، معانی، موضوعات و مصداق‌های یک نوع ادبی در زمینه تاریخ فرهنگی اجتماعی مولفان و مخاطبان متون تاریخی به واسطه نگرشی بینامتنی ممکن می‌شود (نک: فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۰۳؛ زرقانی، ۱۳۸۸؛ بخش اول).

طنز عمدتاً به مثابه پدیده‌ای ادبی فهمیده شده است که ماهیتی ثابت و مفهومی معین و نیز مصادیقی مشخص داشته است؛ اما بر اساس رویکرد تاریخی آن موضوعاتی که به عنوان طنز موجب خندیدن در یک فرهنگ مانند فرهنگ ایرانی اسلامی می‌شود، مفاهیم، مصادیق، شیوه‌های ادبی و بیانی خود را در روند و زمینه‌ای تاریخی و بافتی اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی کسب کرده است.

شیوه‌های بیان ادبی حول مفهوم خندیدن در فرهنگی اسلامی با اشکال گوناگون همچو، هزل، مطایبه و طنز و غیره خود را نمایان ساخته است؛ اما بر اساس رویکرد تاریخی به موضوع در هر دوره‌ای عوامل و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ادبی و یا حتی اقتصادی موجب می‌شود تا طنز و طنزپردازی که یکی از اصطلاحات عام برای مفاهیم و مصادیق حول کنش انسانی/فرهنگی خندیدن است، دگرگون شده و در قالبی مشخص مانند هجو یا مطایبه یا هزل بروز یابد. مساله این مقاله نیز شناسایی روند تحول مفاهیم و مصادیق کنش اجتماعی/فرهنگی خندیدن در فرهنگ اسلامی در زمینه تاریخی جامعه مسلمان ایرانی

از قرون نخستین تا سده های میانه است که در قالب نوع ادبی طنز با تقسیم بندی های ادبی مانند مطایبه و هزل و هجو در فرهنگ ادبی جامعه اسلامی شناخته شده است. پرسش اصلی این است که روند شکل‌یابی نوع ادبی طنز که کنش انسانی/اجتماعی/فرهنگی خندیدن را در بافت تاریخی ایران اسلامی به فرم های مختلف هزل، هجو، مطایبه و طنز و غیره معنادار می‌ساخت چگونه بوده است؟ توصیف و توضیح مؤلفان مقاله از چیستی و چگونگی این پدیدار فرهنگی/ادبی، تابعی است از مفهوم زمینه‌گرایی در رویکرد تاریخی در بررسی پدیدارهای انسانی که تلاش می‌کند رابطه معنادار تحولات اندیشه‌ای/زبانی را با وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع انسانی یا زمینه کلان تاریخی نشان دهد.

۲. پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش، آثاری به مسئله طنز پرداخته‌اند؛ اما برخلاف مقاله حاضر که تحول نوع ادبی طنز را در زمینه تاریخی آن از قرون نخستین اسلامی تا قرن ششم هجری مورد بررسی قرار داده است، نگاهی موردی و محدود به این موضوع داشته‌اند. از آن جمله کتاب «طنز در صدر اسلام» نوشته فرانتز روزنتال (Rosental, 2011) که منحصرأً به بررسی طنز در صدر اسلام با تمرکز بر متون عربی در دو قرن نخست اسلامی پرداخته است. دائره‌المعارف اسلام (EI2) نیز مقالاتی در خصوص طنز از جمله «Hidja» (Basuani, 1986) دارد که تنها به بررسی برخی جنبه های ادبی طنز از قرون متقدم تاکنون می‌پردازد. کتاب «شوخی طبعی در ایران و جهان اسلام» (حلی، ۱۳۷۷) و «مقدمه ای بر طنز و شوخی طبعی در ایران» (همو، ۱۳۶۵) و دیگر آثار مشابه در این زمینه نیز طنز را در دوران های تاریخی از لحاظ ادبی بررسی کرده و تنها به طنزپردازی شاعران و یا انواع تکنیک‌های طنزپردازی می‌پردازد و به زمینه‌های گوناگون طنز اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین مقالاتی در زمینه طنز به رشته تحریر درآمده که برخی به خود طنز (اسماعیل‌زادگان، ۱۳۸۷، شماره ۳۴؛ اصغری، ۱۳۸۳-۱۳۸۴، شماره ۱۵۳) و برخی دیگر طنز را در برهه‌ای از زمان (کرمی، ۱۳۸۵، شماره ۱۸۰) بررسی کرده‌اند. در مقاله حاضر تلاش بر آن است که با بررسی کاربست واژه‌ها و مصادیق و مفاهیمی که حول کنش انسانی/اجتماعی/فرهنگی خندیدن در متون تاریخی از قرون نخستین اسلامی انجام شده است و مولفان آن به این موضوعات و مصادیق، مفهوم طنز و مفاهیم وابسته به آن را اطلاق کرده‌اند، روند شکل‌گیری نوع ادبی طنز را در ادبیات دوره

اسلامی تا قرن ششم در زمینه تاریخی این دوران مورد بررسی قرار دهیم و گوناگونی موضوعی نوع ادبی طنز را که در ادبیات فارسی و عربی در سده‌های اول تا ششم هجری پدید آمده است بیان کنیم.

۳. واژه طنز و تحول معنایی

طنز واژه‌ای عربی از (طَنَزَ يَطْنُزُ طَنَزًا) به معنای سُخْرِيَه یا مسخره کردن است (ابن منظور، ۱۹۲۵، ج ۸: ۲۰۷ ذیل واژه طنز)؛ در عین حال که سخریه نیز به معنای ذلیل کردن و تحقیر کردن آمده است هرچند بعضی ریشه اصلی طنز را طعنه و تهکم دانسته‌اند. «تهکم در لغت به معنای مسخره کردن و استهزاء و دست انداختن است و در اصطلاح علم بیان آن است که کسی را بستایند اما هدف از این ستایش تحقیر باشد» (داد، ۱۳۷۵: ذیل واژه طنز). در ادبیات کهن فارسی اصطلاح طنز، معنای طعنه زدن و مسخره کردن داشته است و در آثار شاعران و نویسندگان با شکل‌های هجو، هزل و لطیفه یا جوایبه (Parody) به گونه‌ای غیرمستقیم و غیرصریح به کار رفته است ("Hidja" s.v. E12؛ جوادی، ۱۳۸۲: ۱۱). این واژه در تاریخ بیهقی و در آثار شاعرانی مانند انوری (م ۵۸۳ هـ)، خاقانی (ق ۶ هـ)، نظامی (م ۶۰۸ هـ) و عطار (م ۶۲۷ هـ) نیز به کار رفته است. برای نمونه بیهقی با استفاده از واژه طنز می‌نویسد: «آنچه دیده و شنیده از احوال نوحاستگان و حرکات ایشان و سخنان طنز که می‌گفتند، باز راند» (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱۷).

نظامی (لیلی و مجنون: ۶۲) (طنز به معنای مسخره به کار برده است):

طنز می‌کند و ندارد آزرَم چون چشمش نیست کی بود شرم

عطار نیشابوری (دیوان اشعار، قصیده ۲: ۷۱۱)

گه مرده دل ز یک سخن طنز از کسی گه زنده دل به طال بقایی که مرحبا

خاقانی (دیوان اشعار، بخش قصاید، قصیده ۱۰) در جواب رشیدالدین وطواط که او را

مدح گفته بود گوید:

زبون‌تر از مه سی روزه ام مهی سی روز مرا به طنز خورشید خواند آن جوزا

انوری (غزل شماره ۱۵۹)

بشنوی افغانم و گوی‌ای به طنز کار فلان زود به افغان رسید

بعضی از محققان بر اساس تعریف معاصرشان از ماهیت طنز، یکی از علل روی آوردن به طنز و طنزپردازی را حکومت های ظالم یا فساد های رایج در جامعه در هر دوران بیان کرده اند که مردم تحت سلطه آنان نمی توانسته اند حرف و سخن خود را آزادانه به زبان آورند؛ پس برخی ادیبان انتقادات خویش را در قالب طنز بیان کرده اند (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۴۰، اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)؛ اما پذیرش این تبیین تقلیل گرایانه که برآمده از جایگاه طنز در ادبیات مدرن و نیز تولید و مصرف ادبی آن در فضای تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر ایران از عصر مشروطه تا انقلاب اسلامی بوده است، مانع از درک تنوع و تحول موضوعی و نیز زمینه های پیچیده برآمدن و تثبیت یک نوع ادبی می شود. به خصوص که به دلیل تحولات ادبی در دوران معاصر و تاثیرپذیری ادبیات فارسی از مباحث حوزه نقد و سبک شناسی ادبی ادبیات مدرن غربی مفهوم و تعریف نوع ادبی طنز در حوزه سبک شناسی ادبیات فارسی دچار تحولاتی شد که وجه اجتماعی سیاسی ادبیات را برای تعریف انواع ادبی بیشتر مورد تاکید قرار می دهد. بعضی تحقیقات نشان می دهد در ادبیات فارسی معاصر واژه طنز به معنای جدید کنایه مسخره آمیز انتقادی با ابعاد اجتماعی سیاسی نیز در زمینه تاریخی تحولات سیاسی ایران معاصر به خصوص اواخر دوره پهلوی دوم، ساخت یابی و مفهوم پردازی و مصداق یابی شده است (قوام، ۱۳۸۸: ۶۲، ۱۶۷ - ۱۸۶ و نیز آریین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹، اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۲، جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱).

بنابراین می توان گفت «بکار بردن کلمه طنز برای انتقادی که به صورت خنده آور و مضحک بیان شود در فارسی معاصر سابقه زیاد طولانی ندارد. هر چند که طنز در تاریخ بیهقی و دیگر آثار قدیم زبان فارسی به کار رفته، ولی استعمال وسیعی به معنای اروپایی آن نداشته است. در فارسی، عربی و ترکی کلمه واحدی که دقیقاً این معنی را در هر سه زبان برساند وجود نداشته است. سابقاً در فارسی هجو به کار می رفت که بیشتر جنبه انتقاد مستقیم و شخصی دارد و اغلب آموزنده و اجتماعی هم نیست. در فارسی هزل را نیز به کار برده اند که ضد جد است و بیشتر جنبه مزاح و مطایبه دارد» (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱)؛ بنابراین تاکید بر ابعاد اجتماعی و انتقادی این نوع ادبی در فرهنگ اروپایی، معیار تمایز تعریف طنز از دیگر انواع ادبی تصور شده و همین الگو در بین محققان ایرانی پذیرفته شده و برای تبیین و توصیف متون تاریخی پیشامدرن سنت اسلامی ایرانی نیز بکار رفته است.

تعریف معیار مقاله حاضر درباره طنز برای بررسی تحول این مفهوم و مصادیق آن، در نظر گرفتن معنادار شدن «کنش انسانی خندیدن» در درون مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران اسلامی است و بررسی معنایابی آن در روند تحول موضوعات و مصادیق آن از

شکل بیان ضمنی و غیرصریح در روابط محدود فردی یا درون گروهی به پدیداری در فرهنگ ادبی و سخن گفتن عامه و رایج در بیان روابط اجتماعی و میان گروهی در شیوه بیانی است که در تعریف متفاوت ادبی/اجتماعی شفيعی کدکنی از طنز در قالب عبارت «ارائه تصویر هنری اجتماع نقیضین» دیده می شود (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹).

۴. تفاوت طنز و دیگر واژه‌های مشابه دال بر آن

در ادبیات تحقیقی راجع به طنز مانند کتاب مقدمه‌یی بر طنز و شوخ طبعی در ایران بیش از دو بیست واژه آمده که هر یک به گونه‌ای دلالت بر مفهوم طنز دارد؛ اما پرکاربردترین آنها در ادبیات فارسی را باید واژه‌هایی چون هجو، هزل، فکاهه و لطیفه دانست که با طنز تفاوت دارد (حلبی، ۱۳۶۴: ۹۷). هجو و هزل از زبان عربی وام گرفته شده است. پس از ورود اسلام به ایران نیز از دوران سامانیان هجو گفتن در متون ادبی دیده می‌شود (محبوب، بی تا: ۸۴). هجاء واژه‌ای است عربی از ریشه‌ی ه/ج/و که بیشتر بر بدزبانی، انتقاد تلخ توهین آمیز و تاختن به دیگران با نظم و نثر فحش آمیز دلالت دارد (EI2, s.v. Hidja). هجوگو منظور خود را صریح و مستقیم بیان می‌کند و گاه الفاظ ناشایست به کار می‌برد (اسماعیل زادگان، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۳۶). در مقایسه با فکاهه که خنده‌ای سطحی است، عمری کوتاه دارد و از این رو چندان عمق مطلب را بیان نمی‌کند؛ اما طنز اندیشه‌ها را تحریک می‌کند (اصغری، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ همان‌طور که هجو به خاطر تندیش اش معنایی خاص به دست می‌دهد. برخی نویسندگان (حلبی، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۹؛ جوادی، ۱۳۸۲: ۱۴) بر آنند که هزل دارای معانی مختلفی مانند شوخی کردن با دیگران، سخن دروغ و کذب، کلام شرم‌آور و مخالفت با پند و حکمت است. نیز گفته شده است که هر گاه شوخ طبعی پا را از حریم خود فراتر گذاشته و به هرزگی بیانجامد هزل است (زهرا اسدی، ۱۳۸۷: ۳۶). لطیفه نیز «... کراه خنده‌آور است که تأثیر چندانی جز خندانیدن مخاطب ندارد» (Iranica, s.v. "Humor")؛ بنابراین همان‌گونه که در تعاریف انواع طنز و تفاوت‌های آنها اشاره شد، مفهوم طنز مفهومی امروزی است که در گذشته با اشکال گوناگون خود را بروز داده است؛ اما نویسندگان مقاله حاضر در بیان اعم موارد تاریخی با تسامح از اصطلاح طنز استفاده می‌کند تا انواع مفاهیم و مصادیق طنز که در پایان دوره زمانی سده‌های نخستین و میانه در قالب طنز تعریف و شناخته شده را مشخص کند. باین وجود معیار بحث در این مقاله

همان تعریف شفیهی کدکنی یعنی «ارائه تصویر هنری اجتماعی نقیضین» است (شفیهی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱).

با این مقدمات مشخص می‌شود اصطلاح طنز که از زبان عربی به زبان فارسی دری منتقل شده است، اگر به مثابه یک نظام مفهومی دیده شود، آن‌گاه ما را به این دریافت می‌رساند که معانی و مفاهیم همراه با این واژه که حول کنش انسانی خندیدن بیان شده است، نشان دهنده کدام ارزش داوری‌ها و هنجارها، معناها و باورهای رایج درباره خندیدن در جامعه اسلامی در هر دوران است تا در نهایت معنای فعلی در ذیل مفهوم طنز متعین شده و مصادیق خاص خود را در تمایز با مفاهیم و مصادیق دیگر اصطلاحات این حوزه مانند هجو، هزل، فکاهه، مطایبه و غیره پیدا کرده است؛ به خصوص که در روند زمانی، ابعاد اجتماعی و جمعی بر این نوع از خندیدن و خنداندن ذیل تعریف طنز افزوده شده و در نهایت چنین معنایی از آن مراد شده است.

به نظر می‌رسد آنچه که عملاً تحول مفاهیم و مصادیق اصطلاح ادبی طنز را از زبان عربی و پس از مواجهه با فرهنگ ایرانی موجب شده به نحوی که دیگر مفاهیم و مصادیق اصطلاحات هم‌خانواده معرف کنش خندیدن و خنداندن را در درون نظام معنایی و مفهومی خود جذب کرده و در خدمت دوام حیات خویش در کاربرد اجتماعی‌اش گرفته است، زمینه تاریخی پیچیده است که در قرون نخستین و میانه اسلامی در شرق اسلامی پدیدار شده است. در تعریف معنای ادبی طنز اگر به ریشه و مصداق و معنای مسخره کردن به عنوان برابر نهاد فرهنگ ادبی عربی/اعراب برای طنز تأمل کنیم، رابطه‌ای دو سویه فراتر از روابط فردی وجود دارد که در معنای ذلیل کردن و تحقیر کردن، در وقتی بکار می‌رفته است که فردی را بدون اجرت به کار می‌گرفتند و یا به خاطر ویژگی که نداشت تحقیر می‌شد و «یا هر مقهوری که از سوی دیگری تدبیر شود و مالک خود نباشد و تحت قهر دیگری عمل کند، مسخر و تسخیر شده است» (ابن منظور، همان، ذیل واژه سخر). در این معنا و مصداق واژه طنز در فرهنگ ادبی عربی، وجه اجتماعی فرادستی و منظر انتقادی از نوع هنجارهای سلبی در روابط منزلتی بین گروهی جدید و کنشگران فعال در درون دنیای زبان عربی نوین با «دیگران عجم» به عنوان فرودستان این رابطه و مناسبات اجتماعی فرهنگی سیاسی اقتصادی مشهود است که با فضای دوران فتوحات و فرهنگ و جامعه مبتنی بر موالیت در سده‌های نخستین اسلامی هم‌پوشانی دارد. معنایی که از خصائص نوع ادبی طنز یا ادبیات خندیدن در فرهنگ اسلامی تعریف و قالب‌گیری و نهادینه شده است و پس از آن عمومیت یافته است.

به نظر مؤلفان مقاله حاضر، آنچه که باعث این تغییر معنایی از فرهنگ عربی تا فرهنگ اسلامی شده است، پیچیدگی و تنوعات و سرعت تغییرات و برآمدن متغیرهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی جدید است که پیشتر در بایگانی معنایی و میراث زبانی و اندیشه‌ای و فرهنگی اعراب مسلمان پیش از مهاجرت از عربستان وجود نداشته همانطور که ایرانیان زرتشتی پیش از مواجهه با تجربه جدید ستیز و سازش با قوم/ فرهنگ/ زبان/ دین جدید اعراب مسلمان در چنین وضعیت/ موقعیتی قرار نداشتند بنابراین مناسبات و فضای اجتماعی/ فرهنگی جدید بعد از ورود اعراب و مسلمان شدن مغلوبان، زمینه‌ای تاریخی برای تغییر مفهومی و مصداقی طنز از یک بیان ادبی به نوع ادبی در فرهنگ ادبی و سخنوری جامعه پیچیده جدید با صورت بندی اسلامی بوجود آورد.

۵. زمینه تاریخی جوامع مسلمان در قرون نخستین اسلامی

پس از ورود اعراب و اسلام به ایران، گروهی از مردم به دین تازه درآمدند. منطق ستیز و سازش در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این رویداد بزرگ و پیچیده در نهایت منجر به شکل‌گیری روند تاریخی‌ای از مواجهه میان فرهنگی اعراب و ایرانیان در قالب تغییر دین و نیز تغییر فرهنگ و نظام و سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی و مناسبات اقتصادی و گروه بندی‌های عقیدتی شد که در پدیداری تاریخی با عنوان جوامع مسلمان ایرانی فارسی زبان در سده چهارم هجری در عرصه تاریخ تمدن اسلامی تحقق یافت و آنرا از دیگر جوامع مسلمان در مرکز و غرب جهان اسلام متفاوت ساخت. ابعادی از این روندهای تغییر و تبدیل و تحول فکری سیاسی اجتماعی و معناهای جدید آن، در عرصه فرهنگ و به‌طور خاص ادبیات عرب و همچنین به‌طور معین زبان فارسی دری به عنوان زبانی میانجی فرهنگی قابل مشاهده است (فراکز، ۱۳۹۴، بخش سوم و چهارم).

ایرانیان و اعراب با سرودن اشعار و نوشتن متون در قالب‌های گوناگون ادبی مانند مثالب (ذکر معایب، نقائص و بدی‌های افراد)، مسامره (ذکر خوبی‌ها و حسن‌های افراد)، فضائل و مناقب افراد و ایام و شهرها، ویژگی‌های فرهنگی قوم رقیب را از راه عیب‌جویی یا مفاخره برجسته کرده‌اند به نحوی که بعضی محققان از این چالش‌های میان‌فرهنگی در قالب نهضت ادبی شعوبیه یاد کرده‌اند. محققان تاریخ ادبیات فارسی و عربی نیز در تقسیم‌بندی‌های سبک‌شناختی و ادبی خود به این تحولات در حوزه ادبیات فارسی و عربی اشاره کرده و به تحلیل آن پرداخته‌اند. یکی از این قالب‌های ادبی در این دوران که در زبان

و نوشتار عربی و فارسی جدید در حال شکل‌گیری بود، مفاهیمی بود که بعدها در قالب ادبی طنز هویت معین و مستقلی یافت (ابن ندیم، ۱۴۲۲: ۳۵۱؛ گیب، ۱۳۶۲: ۵۹ و نک: فاخوری، ۱۳۶۱؛ متز، ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۶۹ - ۳۱۱).

با برآمدن عباسیان و شکل‌گیری جامعه جدید مسلمانان که از اقوام و زبان‌ها و خرده فرهنگ‌های مختلف بود، زبان و ادبیات عربی و پس از آن زبان فارسی تحولات ادبی خاصی را به خود دید؛ به خصوص که خلافت عباسی و شهر بغداد نماد جهان‌وطن جدید اسلامی و فرصتی برای حضور موالی عجم و نیز دبیران ایرانی تبار تازه مسلمانی شد که تلاش داشتند در فرهنگ اسلامی که به زبان عربی در جامعه اسلامی و به خصوص نخبگان آن جریان داشت، جایگاه خود را تثبیت کنند. به غیر از اینکه مجادلات فرقه‌ای بین فرق اهل سنت و شیعیان نیز این تفاوت‌های قومی و زبانی و منطقه‌ای را گسترده ساخته و در نتیجه، ادبیات عربی و بعدتر ادبیات فارسی به مجالی برای مواجهه و چالش‌های خرده‌فرهنگ‌های جوامع مسلمان تبدیل شد.

قالب ادبی طنز در این میانه‌ی چالش میان عربی و فارسی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ادبی بود که با توجه به شیوه خاص بیانی که در این نوع ادبی وجود دارد، می‌توانست به ظرافت و البته با دلالت‌های ضمنی یا غیرصریح، مصداق‌های خود را در عرصه رقابت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بیابد؛ درعین حال که مخاطبان بیشتری در سطوح نخبگان و نیز لایه‌های فرودست‌تر اجتماعی تا عامه مردم را تحت پوشش و نفوذ خود قرار دهد. شاهد مثال‌های گوناگون در منابع تاریخی قرون متقدم اسلامی، گزارش‌های مختلفی از چالش میان حاکمان و درباریان و نخبگان فرادست جامعه با شاعران هجوگوی و نیز طنزپردازان نکته‌سنج که از دربار و شهری به دربار و شهری دیگر مهاجرت می‌کردند، آمده است که نشان از اهمیت و ماهیت این نوع ادبی در مناسبات اجتماعی و نیز زمینه تاریخی گسترش آن دارد.

گسترده‌ی قلمرو عباسیان و تفاوت رویکرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنان با امویان و همزمانی برآمدن و تثبیت اقتدار خلافت عباسی به عنوان یک حکومت گسترده و عملاً مشروع در میان اکثر جامعه اسلامی با روند اسلام‌پذیری بومیان نخبه و یا فرودست جوامع محلی در سراسر سرزمین‌های اسلامی از ماوراءالنهر تا اندلس، زمینه فرهنگی نوینی را در حوزه ادبیات عربی و نیز فارسی به عنوان زبان قلمرو شرقی خلافت عباسی پدید آورد که بازتاب آن را در گوناگونی و ترکیب‌های جدید انواع ادبی می‌توان دید که مانند زبان فارسی

دری نتیجه برهمکنش سبک های بیانی زبان های محلی جوامع غیرمسلمان و غیرعرب با سبک های ادبی زبان و فرهنگ عربی جدید به عنوان زبان نخبگان ترقی یافته در سلسله مراتب جامعه اسلامی چندقومیتی و چندفرهنگی بود.

تشکیل سلسله های امرای محلی در شرق از طاهریان تا بویهیان و نیز ورود و حضور گسترده عناصر ترک در ارکان حکومت و نظام خلافت عباسی و بعدتر در این سلسله های محلی بر تنوع این چالش های سیاسی اجتماعی فرهنگی عقیدتی افزود به خصوص که از میانه قرن سوم به بعد تحولات اقتصادی از جمله شیوه های مالیات گیری و نیز رویارویی های نظامی و نیز شورش های مدعیان محلی یا دینی، زمینه تاریخی تحول در تنوع و ماهیت انواع ادبی به خصوص طنز را موجب شد. با غلبه ترکان در عرصه نظامی به ویژه با برآمدن حکومت سلاجقه و ضعف قدرت خلافت، فرهنگ ادبی نیز متأثر از تغییرات فزاینده و پیچیدگی های جدید فرهنگی سیاسی اجتماعی جامعه، تنوع بیشتری یافت؛ به نحوی که به شکل واضحی در حوزه ادبیات عربی و بیش از آن در ادبیات فارسی، نوع ادبی طنز بیش از پیش رواج و به لحاظ موضوعی گوناگونی افزون تری یافت و بر حامیان و مخاطبان عرب و فارس طنزپرداز، ترکان نیز افزوده شدند (روزنتال، ۱۳۹۲؛ الف؛ همو، ۱۳۸۵، ب؛ لاپیدوس، ۱۳۸۱؛ ص ۷۵-۲۰۷؛ هاوتینگ، ۱۳۸۹؛ فرای، ۱۳۵۸؛ چوکسی، ۱۳۸۱؛ لمبارد، ۱۳۹۱؛ آذرنوش، ۱۳۸۷؛ ابن حلاق، ۱۳۸۶؛ گوتاس، ۱۳۸۱؛ التون، ۱۳۶۷؛ گلدزیهر، ۱۳۸۳؛ کرمر، ۱۳۷۵؛ متحده، ۱۳۸۹؛ بولت، ۱۳۶۴؛ دفتری، ۱۳۸۰؛ هوانسیان و جورج صباغ، ۱۳۸۱؛ ایزوتسو، ۱۳۸۰).

این روند تحول مفهومی و مصداقی نوع ادبی طنز در فرهنگ اسلامی و تأثیرگذاری زمینه تاریخی در این نوع ادبی را در نهایت در ادبیات عبید زاکانی و سعدی شیرازی شاهد هستیم.

۶. طنز در ادبیات فارسی و عربی تا سده پنجم هجری: خندیدن به آداب،

عقیده، نژاد و سرزمین

در سده های اولیه پس از اسلام، مردم ایران با دین جدید برخوردارهای گوناگونی داشتند، گروهی بر دین خود باقی ماندند، برخی نیز بنا بر دلایل مختلف مسلمان شدند؛ اما وضعیت سیاسی عرب گرایانه امویان و نیز شکل گیری رابطه حقوقی موالی گری مابین فرادستان عرب تبار جامعه جدید با فرودستان موالی هرچند که از اقشار بالای جامعه ایرانی پیش از

ورود اعراب بوده باشند، باعث شد رقابت‌های اجتماعی فرهنگی در کنار منازعات سیاسی مابین فرادستان جامعه و فرودستان اجتماع جدید شکل بگیرد. بعضی از موالی تازه مسلمان با دیدن اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران، تبعیض نژادی، ظلم و ستم حکام و به خاطر آوردن گذشته متفاوت خویش، با مبارزات مسلحانه راه قیام و شورش را در پیش گرفتند. گروهی مانند ادیبان، نویسندگان، شاعران و کسانی که نمی‌توانستند به طور مستقیم با حکومت درگیر شوند، از راه‌های ادبی وارد شدند و جریان فرهنگی را شکل دادند که به نهضت شعوبیه معروف شد. گروه شعوبیه با اشاره به آیه ۱۳ سوره حجرات^۲ معتقد بودند که همه اقوام با هم برابرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد. نارضایتی این گروه منجر به تألیف آثاری در هجو و طعن عرب‌ها، بیان فضائل ایرانیان و نیز پشتیبانی سیاسی از علویان و عباسیان شد. نویسندگان و شاعران عرب نیز برای مقابله با آنان به ایجاد آثاری گوناگون پرداختند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۳، سجادی، ۱۳۸۵: ۱-۲).

این وضعیت با سقوط امویان و برآمدن عباسیان با این‌که دچار تغییر شد و موالی نیز توانستند در حلقه قدرت حضور یابند؛ اما پایداری روابط موالی‌گری در جامعه نخستین مسلمانان از عرب و عجم و نیز پیوستگی بین زبان عربی و زبان دین اسلام و نیز احساس نارضایتی اعراب فرادست در نظام سیاسی اجتماعی اقتصادی عهد اموی از وضعیت جدید جامعه اسلامی در دوران عباسی که به شکلی از جهان‌وطن‌گرایی و امت‌گرایی اسلامی تمایل داشت باعث شد جریان فرهنگی شعوبی‌گرایی به شکل‌های نوینی خود را در جامعه نوین اسلامی به خصوص در حلقه‌ها و محافل و مجالس موالیان ایرانی تبار که اکثراً دبیران نظام دیوان سالاری عباسی را تشکیل می‌دادند، بازتولید کند و در عین حال از سوی مخالفین نیز به عنوان زندقه و بدعت‌گرایی معرفی شود. با این همه مهم‌ترین عرصه‌ای که فراتر از تنش‌ها و نزاع‌های سیاسی و نظامی این کشاکش ادامه یافت، عرصه ادب و ادبیات بود و در این میان نوع‌های ادبی که قابلیت برجسته‌ساختن این تضادها و تعارض‌ها را بنا به ساختار روایی و ماهیت شیوه بیانی و تخیل ادبی داشتند؛ طنز و هجو بود (نک: دوفوشه کور، ۱۳۷۷، واده، ۱۳۷۲)؛ بنابراین، در قرون نخستین اسلامی طنزها و هجویه‌ها بیشتر میان اعراب و ایرانیان و در رابطه با نژاد و زبان آن‌هاست، موضوع برخی آثار مشهور و منظوم طنز، برتری‌جویی ایرانیان یا اعراب است.

به گفته زرین کوب نخستین طنز به زبان فارسی در سال ۵۸ هجری مربوط به شعری است که مردم بخارا در مورد فرمانده عرب، سعید بن عثمان، و عشق او به خاتون بخارا

با این مضمون گفته اند: کور خمیر آمد، خاتون! دروغ گنده (زرین کوب، بی تا: ۷۲)؛ اما از آنجا که از این شعر چیز زیادی به جا نمانده است، در نتیجه نخستین طنز فارسی را به یزید بن مُقَرَّع (م ۶۶۹هـ) نسبت داده‌اند که در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۴ هجری اشعار طنزآمیز *آب است و نیبند است* را در مورد عبّاد بن زیاد سرود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۱۸-۳۱۹؛ بغدادی، ۱۴۲۲: ۸۶) و موجب خنده و مسخره مردم بصره شد (نیز نک: ← بهار، ۱۳۴۹: ۲۳۵-۲۳۸). در دوره عباسیان با این که به شکلی مشهود امور فرهنگی، سیاسی و هنری شیوه ایرانیان به کار گرفته و از قدرت اعراب کاسته شد (فاخوری، ۱۳۸۳: ۲۷۴)؛ اما تفاخر میان عرب و عجم همچنان ادامه یافت، بتدریج بخشی از شعوبیان نیز اصل مساوات را کنار نهاده و به اثبات برتری نژاد خویش پرداختند. از شاعران شعوبی طنزپرداز و عربی‌سرای این دوران می‌توان بَشَّار بن بُرد (م ۱۶۸هـ) را نام برد که در شعرهایش به نژاد ایرانی خویش افتخار کرده و اعراب را تحقیر می‌کند:

سَأخْبِرُ فَاخِرَ الْأَعْرَابِ عَنِّي	وَعَنْهُ حِينَ بَارَزَ لِلْفَخَارِ
أَحِينَ لَبَسْتَ بَعْدَ الْعُرَى خَرًّا	وَنَادَمْتَ الْكِرَامَ عَلَى الْعَفَارِ
تُفَاخِرُ يَابَانَ رَاعِيَةَ وِرَاعِ	بَنِي الْأَحْرَارِ حَسْبِكَ مِنْ خَسَارِ
وَكُنْتَ إِذَا ظَمَّمْتَ إِلَى قِرَاحِ	شَرَكْتَ الْكَلْبَ فِي وَلْغِ الْإِطَارِ

(عرب مغرور را آن هنگام که فخرفروشی می‌کند، از خودم و از خودش خبر خواهم داد؛ ای فرزند چوپان، حال که پس از برهنگی، بدنت با لباس ابریشمی پوشیده شده و در مجلس بزرگان می‌نشینی، به فرزند آزادگان فخرفروشی می‌کنی؟! همین خسارت برای تو کافی است؛ هنگامی که به آب نیاز داشتی، با سگ از چاله کنار خانه آب می‌نوشیدی!) (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱۶)

او از عرب‌ها بیزار بود و خود را بنده خدا می‌دانست نه مولای عرب‌ها:
أَصْبَحْتَ مَوَالِي ذِي الْجَلَالِ وَبَعْضُهُمْ مَوَالِي الْعَرِيبِ فَخُذْ بِفَخْرِكَ وَأَفْخِرْ

« تو بنده خداوند صاحب شکوه و جلالی در حالی که برخی از آنها بنده عرب‌کانند، پس به خودت افتخار کن » (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۹۸).

بَشَّار، خلیفه مهدی و وزیرش یعقوب بن داوود را نیز هجو گفت. خلیفه عباسی دستور قتل او را صادر کرد و خواست که ابتدا او را شلاق زنند که بر اثر آن فوت کرد (ضیف، ۲۰۰۴: ۲۰۶).

ابونواس اهوازی (م ۱۹۹هـ)، از دیگر شاعران طنزپرداز ایرانی عرب زبان، بود. ابونواس قبائل عرب را هجو می‌کرد و همین هجویات او موجب خشم هارون الرشید شد که دستور داد او را به زندان بيفکنند. خاندان برمکی نیز بارها خواستار عفو او شده بودند (ضیف، ۲۰۰۴: ۲۲۴). وی هنگام خلافت امین عباسی (حک: ۱۹۳-۱۹۸) به دربار خلیفه راه یافت؛ اما زمانی که میان امین و مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸هـ) اختلاف افتاد، ابونواس در هجو امین چنین سرود:

أَلَا فَاسْقِنِي خَمْرًا وَقُلْ لِي هِيَ الْخَمْرُ وَلَا تَسْقِنِي سِرًّا إِذَا أَمَكْنَ الْجَهْرُ

« به من شراب ده و بگو این شراب است. اکنون که آشکارا می‌توان شراب داد، پنهانی

نده.»

سخنان او خلیفه امین را رنجاند و او را به زندقه متهم کرد (فاخوری، ۱۳۸۳: ۳۰۰) با این حال، عرب‌ها و حتی برخی ایرانیان طرفدار عرب‌ها مانند ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ) ساکت ننشسته و با شعوبیان مقابله کردند.

ابن مقفع (م ۱۴۲) نیز از موالی‌هایی بود که ابتدا دبیر امویان و سپس دبیر عباسیان گردید. آثار بسیاری از جمله ادب الکبیر و ادب الصغیر، ترجمه کلیله و دمنه را به رشته تالیف درآورد. او در نوشتن کتاب کلیله و دمنه که دربرگیرنده مطالبی از زبان حیوانات است، علاوه بر نگرش انتقادی به خلیقات و اخلاقیات فردی و جمعی، اهداف دیگری نیز دنبال می‌کرد. وی می‌خواست اعراب را به آثار ایرانیان آگاه ساخته و همچنین موجب اصلاح رفتار خلفا از جمله منصور عباسی گردد. او برای این‌که فرهنگ و دانش ایرانیان را به رخ اعراب کشد به ترجمه کتاب کلیله و دمنه پرداخت (ضیف، ۲۰۰۴: ۵۲۰؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲: ۳۳، ۶۸ و ۷۱-۸۴)؛ اعراب نیز با دین و پیروزی در فتوحات و شعر خود به ایرانیان فخر فروشی می‌کردند (فاخوری، ۱۳۸۳: ۳۳۷ و ۳۳۸). جاحظ (م ۲۵۵هـ) از دیگر نویسندگان طنزپرداز عرب است که در ردّ شعوبیه و پاسخ به تحقیرهای آنان آثاری از جمله *الحيوان، البخلاء، البيان والتبيين* می‌نویسد (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۸۴، ج ۹: ۲۰۸-۲۱۰). جاحظ در *البيان والتبيين* در جواب شعوبیان که می‌گفتند: «هر کسی که به عقل و ادب و حکمت و امثال فارسی نیاز دارد؛ سیرالملوک‌ها را بخواند؛ اما عربها بهتر است با چوبدستی و عصای خویش همانند دوران جاهلیت به شترچرانی و چوپانی بروند»، عصا را از افتخارات عرب بیان می‌کند و از آنجا که پیامبر (ص) نیز مانند موسی، عیسی و سلیمان عصا داشته است، سخن آنان را توهین به اسلام می‌داند (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۳: ۶۲). کتاب معروف

او در طنز و کنایه، *البخلاء* است. سبک او بسیار ساده و واضح است. او در این کتاب به عنوان پیشگام طنز، روایتگر داستان‌های متفاوتی از حرص و تنگ نظری است. گرچه کتاب‌های دیگرش در موضوعات جدی است؛ با این وجود ابعاد متفاوتی از طنز نیز در آنها با سبک‌های مختلف یافت می‌شود. مزاح و شوخی‌های او فقط برای خنده و سرگرمی نیست؛ بلکه ابزاری است برای تفکر عمیقی که تمرکز آن بر عیوب افراد و جامعه است (mubben,2008: 19).

ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ) از نثرنویسان ایرانی بود که با جاحظ رابطه خوبی نداشت و با مسخره کردن او را نقد می‌کرد. او در آثار خویش به نکات خنده دار نیز اشاره می‌کند تا خواننده را خسته نگرداند (فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۴۴). وی در *عیون الاخبار* موضوعات گوناگونی به همراه احادیث و اشعار و نکته‌های جالب آورده است (نک: ← ابن قتیبه، ۱۹۹۸م/۱۴۱۸ق، ج ۲: ۴۵-۷۳). سهل بن هارون نیز از دیگر ایرانیانی بود که تمایلات شعوبی داشت و به همین دلیل خلیفه مامون او را در بیت‌الحکمه مشغول کرد (فاخوری، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

همچنین در این عصر همانند دوره‌های قبل، میان قبایل عرب نیز اختلافات گذشته همچنان دوام داشته که زبیر بن بکار (م ۲۵۶هـ) برخی از آنها را به طنز کشیده است (ابن بکار، ۱۴۱۶: ۱۵۵-۱۶۱)؛ همچنین منازعات سیاسی و عقیدتی میان عباسیان و علویان باعث می‌شد، شاعران طرفدار هر خاندان نیز به هجو یکدیگر بپردازند. *دعبل خزاعی* از جمله این شاعران است که بسیار انتقام‌جو و هجوگو بود. پس از مرگ هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳هـ) در مدح خاندان پیامبر و هجو هارون با اشاره به قبر هارون و علی بن موسی که در یک مکان قرار داشت چنین سرود: «دو گور در طوس است و این عجیب است که یکی گور بهترین و دیگری گور بدترین مردم می‌باشد؛ اما از بدی او به این دیگری زیان نمی‌رسد و از نیکی آن، این یکی سودی نمی‌برد...» (قیروانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۹۸).

با برآمدن ترکان در ساختار قدرت خلافت عباسی به عنوان امرای نظامی و به حاشیه رفتن نقش اعراب در نظام خلافت، شعرای عرب تبار از منظر یادآوری مفاخرات قومی خود، خلافت عباسی را به چالش کشیدند و به هجو خلفا پرداختند؛ از جمله هنگامی که معتصم بالله (حک: ۲۱۸-۲۲۷هـ) به خلافت رسید، دستور داد در همه جا نام و حقوق عرب‌ها را از دفترها حذف کنند. هر چند اعراب شورش کردند؛ اما راه به جایی نبردند (زیدان، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۳۴-۱۳۵ و ۲۴۳). *دعبل خزاعی* او را نیز هجو کرد:

مُلُوكُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْكُتُبِ سَبَعُهُ وَلَمْ يَأْتِنَا عَنْ ثَامِنٍ لَهُمْ كُتُبٌ
كَذَلِكَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي الْكَهْفِ سَبَعُهُ عَدَاهُ تَوَوُوا فِيهِ وَثَامِنِهِمْ كَلْبٌ

«خلفای بنی عباس در تاریخ هفت نفر بودند و از هشتمین آنها نامی نیامده؛ شمار اصحاب کهف نیز هفت تن بود و هشتمین آنها سگشان بود.» (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۵: ۱۴۱).

دِعْبِلُ خَزَاعِي (م ۲۴۵ه) نیز در هجو مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸) چنین می‌سراید:
إِنِّي مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ سُيُوفُهُمْ قَتَلَتْ أَخَاكَ وَشَرَّفَتْكَ بِمَقْعَدِ
سَادُوا بِذِكْرِكَ بَعْدَ طَوْلِ خَمُولِهِ وَاسْتَقْدُوكَ مِنَ الْحَضِيضِ الْاَوْهَدِ

«از آن گروه که ایشان به تیغ گوهردار، برادرت را کشتند و مملکت به تو داد؛ تو را به اوج رسانید از حضيض خمول، سرای مجد ترا بد ز تیغشان بنیاد.» (تنوخ، ۱۹۷۵، ج ۱: ۳۸۲).

بتدریج در قرن چهارم هجری طنز و طنزسرایي به دلایلی رونق بیشتری یافت، از جمله زوال اقتدار مرکزی خلافت عباسی بر قلمرو عباسیان و عدم توازن در وضعیت نیروهای سیاسی مانند صفاریان و نیز آشفتگی نظام اقتصادی خلافت عباسی موجب شده بود خلفا نتوانند مانند گذشته به شکلی شایسته این قلمرو پهناور را اداره کنند. درعین حال که از زمان معتصم و متوکل عباسی ترک‌ها جایگزین ایرانیان در دربار شدند و همین عامل موجب شد علاوه بر نزاع میان عرب و عجم، اختلافاتی میان قشرهای مختلف مردم از ترک و عرب و فارس و ابراز تنفر هریک از آنان از دیگری رخ دهد و ترکان نیز در میانه تعارضات اجتماعی و فرهنگی اقشار دولت و جامعه اسلامی قرار گیرند. بعضی از محققان برانند که نزاع‌های مذهبی میان مذاهب گوناگون، رواج تجمل‌پرستی و فساد اخلاقی، ظهور سلسله‌های محلی و تسلط سلاطین بر خلفا و تنش‌های سیاسی این دوران، رواج بیش از پیش طنز را در پی داشت (کرمی، ش ۱۸۰، ۱۳۸۵: ۱۵۳). برای نمونه در زمان صفاریان (حک: ۲۴۷-۳۹۳ ه) ابراهیم بن ممشاد شاعر که از دربار خلیفه‌عباسی، معتمد بالله (حک: ۲۵۶-۲۷۹ ه) رانده شده بود، اشعاری طنزآلود در مورد او و اعراب سرود.

أَنَا مِنْ الْأَكَارِمِ مِنْ نَسْلِ جَمٍّ وَ حَائِزُ إِرْتِ مُلُوكِ الْعَجَمِ
فَقُلْ لِبَنِي هَاشِمٍ أَجْمَعِينَ هَلِّمُوا إِلَى الْخَلْعِ قَبْلَ النَّدَمِ
مَلَكْنَاكُمْ عَنَوَةً بِالرَّمَا حِ طَعْنَا وَضَرَبْنَا بِسَيْفِ خَدَمِ

فَعُودُوا إِلَى أَرْضِكُمْ بِالْحِجَازِ لِأَكْلِ الضُّبَابِ وَرَعِي الْغَنَمِ
فَإِنِّي سَأَعْلُو سَرَيرَ الْمُلُوكِ بِحَدِّ الْجِسَامِ وَحَرْفِ الْقَلَمِ

«من فرزند بزرگان از نسل جم هستم، من وارث پادشاهان عجم هستم، به بنی هاشم بگو قبل از این که پشیمان شوند از خلافت کناره گیری کنند، سرزمین ما را به زور شمشیر گرفتید، به حجاز سرزمین خود برگردید، سوسمار بخورید و گله خویش را بچرانید. من تخت پادشاهان را با لبه شمشیر و قلم خویش بالا خواهم برد» (حموی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۲۹). ابوالعلاء مَعَرّی (م ۴۴۹) نیز از دیگر طنزپردازان بود که در رساله الغفران خویش بسیاری از عقائد مذهبی رایجی که برخاسته از خرافات بود را تکذیب کرد. او معتقد بود که تقوا خودش یک پاداش است. فردی که برای بهشت یا جهنم عبادت می کند؛ در واقع مانند شخصی است که کالایش را می فروشد و به دنبال سود بیستر است. او برخی از اعتقادات مذهبی را طنزگونه به چالش می کشید. رساله الغفران او موجب خشم خلیفه معتمد شد (۲۳: mubben، ۲۰۰۸).

در سده بعدی نیز چنین وضعیتی را در اشعار بدیع الزمان همدانی (م ۳۹۸) شاهدیم که با جناس هایی که در شعرش به کاربرد، عرب را از عجم برتر نشان داد: «العرب أوفی و أوفر و أوقر و أحلی و أحلم و أقوی و أقوم و أشجی و أشجع و...» (عرب باوفاترین، سعادت مندترین، باوقارترین، فصیح ترین، بردبارترین، قوی ترین، بااحساس ترین، شجاع ترین و... مردم هستند) (فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۲۹).

دوران آل بویه (حک: ۳۲۰-۴۵۴ ه) عصر علم و دانش و فرهنگ است. اغلب سلاطین و وزرای آنان دانش دوست بودند و شاعران و نویسندگان را تشویق می کردند. آنان به ترویج زبان و شعر عربی علاقه بیشتری داشتند. صاحب بن عبّاد (م ۳۸۶ ه) از وزرای آل بویه، شاعران عرب زبان در دربار خویش می پذیرفت و زبان فارسی را خوش نمی داشت. علاقه زیاد عبّاد به شعر عربی و به ویژه سجع گویی موجب شد، شاعران و نویسندگانی بسیاری وی را به طنز بکشند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۹). ابو حیان توحیدی در *مثالب الوزیرین*، طنزهایی در مورد صاحب بن عبّاد آورده است که به آن اشاره خواهد شد. نمونه ای دیگر از طنز که در دوران آل بویه شکل می گیرد، نشان از رقابت های منطقه ای بین شهرهای اسلامی دارد که البته رنگ و بوی سیاسی و قومی و فرهنگی نیز داشته است به خصوص که در میانه قرن چهارم و پنجم رقابت های سیاسی و مذهبی حکومت های متقارن سامانیان و بویهیان و غزنویان با گرایش های عقیدتی سنی و شیعی، مناطق شرق و مرکز و غرب ایران

دوره اسلامی را به لحاظ جغرافیایی وارد صحنه رقابت سیاسی کرده و در پی غلبه‌ی آل‌بویه‌ی فارسی‌زبان شیعی‌مذهب بر دربار خلافت عباسی، این حساسیت‌های سیاسی مذهبی جغرافیایی برجسته‌تر شده بود و در نتیجه شعرا در قالب طنز آداب مردم و شهرهای آنان را مسخره می‌کردند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳۴). برای نمونه ثعالبی (م ۴۲۹ هـ) نویسنده عرب زبان، در *تیمه‌الدهر و تیمه آن* طنز ابو احمد بن ابی‌بکر در مورد شهر بخارا را این‌گونه بیان کرده است:

لَوْ الْفَرَسِ الْعَتِيقِ أَتَى بُخَارَى لَصَارَ بِطَبْعِهِ فِيهَا حِمَارًا

«اگر اسب اصیلی به بخارا بیاید، طبعش همانند خر می‌شود» (ثعالبی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۸۰).

در نمونه‌ای دیگر، سنایی (م ۵۴۵ هـ) در دفاع از خویش در برابر سخن‌چینی مردم غزنین چنین می‌سراید:

ای کسانی که اهل غزنینید بر سرخاک چون که بنشینید

هرزه و بی‌هده مپردازید نطف در خرمنم میندازید

(سنایی، ۱۳۶۸، باب دهم، ص ۷۴۴).

در طنز دیگری، آب‌وهوای قم به تمسخر گرفته می‌شود، والی متعصب و سنی‌مذهب قم مردم را جمع کرد و گفت: شنیده‌ام که از میان یاران پیامبر نام چند تن از آنان را بر اولاد خویش نمی‌گذارید! اهالی قم از ترس قسم خوردند که چنین نیست. والی گفت: به قسم نیست به عمل است. یک روز به شما مهلت می‌دهم تا ابوبکر نامی، عمر نامی را بیابید تا شما را عفو کنم. آنان از سر ناچاری به جستجو پرداختند؛ اما کسی را نیافتند. تا این که در خانه‌ای محقر مردی را دیدند که تازه به قم آمده بود و پسری ابوبکر نام داشت؛ اما یک چشمش کور و مریض احوال، کچل و زشت رو بود. او را پیش والی بردند. والی از دیدن او نیشخندی زد و گفت: «مرا مسخره می‌کنید بهتر از این نیافتید؟!». ظریفی قومی گفت: «خدایان به سلامت دارد، اگر دنبال بهانه نمی‌گردی از ابتدا می‌پرسیدی قم چیست؟ در این آب‌وهوای قم، ابوبکر زیباتر از این نروید». والی از طنز او خوشش آمد، خندید و دست از آنان برداشت (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۱۴ و ۵۱۵).

فتوحی مروزی (قرن ۶ هـ) نیز در هجوی به نام انوری (م ۵۸۳ هـ)، سوزنی (م ۵۶۹ هـ) را تحریک می‌کند و در واقع مردم بلخ را هجو می‌کند.

چهار شهر است خراسان را در چهارطرف که وسطشان به مسافت کم صدرصد نیست
 بلخ شهریست در آکنده به اوباش و زُئود در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست
 (انوری، ۱۳۳۷: ۳۵۹)

مردم بلخ پس از شنیدن این شعر، انوری را بر خری سوار کرده و در شهر گردانیدند.
 وی با وساطت قاضی حمیدالدین بلخی (م ۵۵۹هـ) رها شد. انوری برای رفع تهمت از
 خویش چنین سرود:

خاک پای اهل بلخم کز مقام شهرشان هست بر اقران خویشم هم سری، هم سروری
 قبه اسلام را هجو ای مسلمانان که گفت حاش لله! بالله ار گوید جهود خیبری
 (همان: ۳۰۲-۳۰۵).

اعراب گاه فارسی زبانان به ویژه دبیران را که می خواستند عربی صحبت کنند و یا در
 نامه های خویش از عبارت های عربی استفاده کنند؛ اما دچار اشتباه می شدند را به مسخره
 می گرفتند. از نمونه های طنز زبانی این دوران می توان به شعر عبدالله بن فضلویه (عامل
 قزوین) اشاره کرد. او بیت شعری حفظ بود که همیشه تکرار می کرد: «یومُ القیامه داءٌ لادواء
 له». شخصی به او گفت: «یومُ الحِجَامَه صحیح است نه یومُ القیامه». او پاسخ داد: «نکنه
 بی نمکی گفتم. حجامت و قیامت یکی است». جناس میان حجامت و قیامت موجب شده
 بود تا ابن فضلویه آنها را یکی بداند (صابی، ۱۹۶۷: ۳۱۲).

به هر ترتیب طنزهایی که ناشی از تفاخر میان عرب و عجم که در سده های نخستین
 شکل گرفت؛ اغلب در قالب مناقب نگاری، مثالب نگاری، مسامرات، فضائل نگاری و ...
 بودند، برای نمونه مثالب العرب ابو عبیده که در بخشی از آن به تمسخر زیاد بن ابیه می پردازد
 و می گوید: «بنی امیه سَمَوْا زیاد بن ابیه باین امیه» (کلبی، ۱۹۹۸: ۲۷)؛ نیز مثالب الوزیرین
 ابوحیان توحیدی را می توان نام برد. ابوحیان در این کتاب، ضمن امثال و حکایات و لطایف
 به زبان طنز، نادرستی های وزیران آل بویه، صاحب بن عباد (م ۳۸۵هـ)، وزیر
 مؤیدالدوله (حک: ۳۵۹-۳۶۲هـ) و فخرالدوله دیلمی (حک: ۳۵۵-۳۵۹هـ)، ابن العمید (م ۳۶۰
 هـ)، وزیر رکن الدوله دیلمی (حک: ۳۱۴-۳۵۵هـ) بیان کرده است. از این رو برخی این اثر او را
 مثالب الوزیرین و ذم الوزیرین گفته اند. در مورد ابن عمید بیشتر از خساست و پستی او سخن
 می گوید. در مورد صاحب بن عباد بیان می کند که او از شنیدن چاپلوسی های دیگران و
 تعریف و تمجید آنان لذت می برد و خودش را در علم بیان از قُس بن ساعده، در نحو از
 سیبویه، در کلام از نظام، در فقه از ابوحنیفه و در عروض از خلیل بن احمد برتر می داند و

به شدت به سجع علاقه دارد. ابوحنیان افتخار کردن صاحب بن عبّاد به دانستن لغت عرب و علاقه شدید به آن را نکوهش می‌کند و چنین بیان می‌کند: «... و إن ذَكَرَ الشَّعْرَ فَقُلْ: أَيْنَ مُسْلِمِ بْنِ الْوَلِيدِ (م ۲۰۸هـ) مِنْكَ؟ و إن ذَكَرَ النَّحْوَ فَقُلْ: وَصَلْتَ إِلَى مَا لَمْ يَصِلَ إِلَيْهِ سَبِيوِيَه (م ۱۷۷هـ)، و إن ذَكَرَ الْبَيَانَ فَقُلْ: فَيْكَ أَعْرَاقُ مُتَوَاشِحَةٍ مِنْ قُسِّ بْنِ سَاعِدَةَ، أَوْ لَعَلَّهُ كَانَ فِي قَسِّ عِرْقٍ مِنْ أَبَائِكَ الْفُرْسِ، و إن ذَكَرَ الْكَلَامَ فَقُلْ: لَوْ رَأَى النَّظَامُ (م ۲۲۱هـ) لَلِزْمِ بَابِكَ وَ حَمَلِ عَاشِيَتِكَ، و إن ذَكَرَ الْفِقْهَ فَقُلْ: أَيْنَ أَبُو حَنِيفَةَ (م ۱۵۰هـ) عَنْ هَذَا التَّحْقِيقِ وَ التَّدْقِيقِ؟ ... و لو رَأَى لِرِشَاكِ، و لو شَاهَدَكَ لَمَا اتَّسَبَ إِلَّا إِلَيْكَ» (توحیدی، ۱۹۹۲/م ۱۴۱۲ق: ۳۲۹-۳۳۱).
 قالب دیگر طنزپردازی مسامره‌نویسی بوده است مانند محاضره‌الابرار و مسامره‌الانحیارنوشته ابن عربی (م ۶۳۸هـ) که مطالبی از امثال، حکایات و اخبار پادشاهان عرب و عجم و حکایات خنده دار دربرمی‌گیرد (ابن عربی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲: ۱۱۱ و ۲۳۷). المَوْشَى نوشته ابوطیب محمد بن احمد و شاء (قرن ۴هـ) نیز از دیگر آثار طنزآمیز این دوران است که آداب و رفتار ظریفان عصر خویش و عادات بزرگان را در ۵۶ باب بیان کرده است (و شاء، ۱۴۰۷/۱۹۸۶: ۳۳۷).

آنچه که می‌توان از روند تحول قالب طنز در ادبیات عربی دوران اسلامی در سرزمین‌های شرقی دریافت این است که بر اساس تحول صورت‌بندی سیاسی اجتماعی این جوامع از زمان فتوحات و برآمدن امویان و استیلای سیاست عربیت آنان بر ساکنان این سرزمین‌ها که دارای فرهنگ و عقاید و ترکیب جمعیتی و اجتماعی متفاوتی بودند، قالب طنز در کنار دیگر قالب‌های ادبی به مجالی برای بازتاب کشاکش‌ها و منازعات سیاسی اجتماعی فرهنگی عقیدتی نیروهای غالب بر این جامعه تبدیل شد. آنان از این قالب ادبی برای تثبیت فرادستی بودن خود به واسطه بُعد تمسخر و تحقیر خلیقات و هنجارهای قومی و فرهنگی جامعه فرودست استفاده می‌کردند. رابطه موالیت و نیز کاریست استعاره زبانی عجمیت بیش از آنکه یک لفاظی ساده زبانی باشد، کنشی گفتاری بود که هویت حقوقی خاصی را بر شخصیت حقیقی آحاد این جامعه فرودست و مغلوب مستولی می‌کرد. در نتیجه ادبیات و در اینجا به طور خاص قالب طنز در عین حال که صحنه فراوری ادوات ادبی من حیث زبانی آن بوده است، در ماهیت خود و در زمینه تاریخی که تولید و مصرف می‌شده به ابزاری در میانه تخصم و نزاع و کشاکش اجتماعی فرهنگی عقیدتی سیاسی میان جامعه غالب برای تقویت استیلا و موقعیت فرادستانه خویش در ابعاد مختلف تبدیل شد. در عین حال به محملی برای جامعه فرودست - اعم از نخبگان و عامه مردمان - مبدل گردید که در درون زبان عربی و سپس زبان فارسی عربی‌ماب شده یعنی فارسی دری، با همان مفاهیم

تمسخر و تحقیر و استهزاء به مقاومت در برابر استیلاجویی و برتری طلبی فرهنگ متفاوت عربی و حامیان آن حتی از میان ایرانیان برآید و مجالی برای محافظت از میراث فرهنگی و هنجارهای مقبول جامعه ایرانی که در موقعیت فردوست قرار گرفته بود فراهم کند.

از چنین چشم اندازی با تغییر این صورت‌بندی از میانه قرن سوم تا قرن پنجم و برآمدن جوامع محلی مسلمان که ترکیب بندی آن با اکثریت عجمان - غیرعرب زبانان و غیرعرب نژادان - شامل فارسیان و ترکان و بربرها شده که امارت‌های محلی خویش را داشته و البته مدعی در برابر رقبای سیاسی و مذهبی و منطقه‌ای بودند، این نزاع ماهیتی فرهنگی یافته و اصالت‌های پیشینی و آداب و ایستارهای فرهنگی مردمان هر منطقه دست مایه تفاخر و یا تمسخر هر سویه این جناح بندی قرار گرفت. در نتیجه اهل شعوب و اهل مساوات چه عرب و چه عجم از ظن خود شد یار این جریان فرهنگی که عملاً خروجی آن به ارتقای کاربست قالب ادبی طنز در میانه این جریان فرهنگی اجتماعی و نیز تنوع و تعمق ابعاد ادبی و عناصر ادبی این قالب در نوع ادبی زبان عربی و زبان فارسی دری منجر شد؛ اما این همه در قرن بعدی که زمانه به بار آمدن زبان فارسی دری است خود را به کفایت و تکامل نشان داد به نحوی که در قرن پنجم و ششم یعنی زمانه تثبیت تغییرات پیشین جوامع محلی مسلمان در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام و حضور بادوام سبک زندگی و فرهنگ ترکان غز سلجوقی در میانه فرهنگ عربی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ عجمی، قالب طنز به شکلی دیگر در زمینه تاریخی جدید تولید و مصرف شده و به آینه تمام‌نمایی از خلیقات مردمان این اعصار و تحولات فرهنگی و اجتماعی این دوران تبدیل شده است.

۷. طنز در ادبیات فارسی در سده پنجم و ششم هجری: خندیدن به سیاست، جامعه و زندگی

قرن پنجم و ششم هجری عصر حضور و تسلط ترکان در عرصه سیاسی جوامع مسلمان است که البته همراه بود با تبدیل خرده فرهنگ ترکان به جزئی تاثیرگذار از فرهنگ عمومی اسلامی. حضور آنان در عرصه سیاسی اجتماعی و تسلط آنان در نهادهای حکومتی، اوضاع فرهنگی و ادبی ایران را دگرگون کرد. در این دوران زبان فارسی دری عمومیتی چشمگیر یافته؛ اما ناخرسندی مردم از روحيات فرهنگی اقوام ترک، آداب و رسوم قبیله‌ای آنان، زندگی بدوی آنان، قتل‌عام مردم و نابودی شهرها خاطرات ناخوشایندی را در ذهن مردمی

که نمی‌توانستند بی‌پروا سخن خویش را به گوش حاکمان برسانند و از ظلم و ستم امیران شکایت کنند به جا گذاشت. شاعران و نویسندگان نیز مانند ادوار گذشته با نوشتن و سرودن آثار گوناگون از جمله آثار طنزآمیز دیدگاه‌های کنایه‌آمیز خویش را بیان می‌کردند و از این جهت تحول در ابعاد و کارکرد اجتماعی قالب ادبی که به عنوان طنز شناخته شد به شکل مشهودی در آثار منشور و منظوم ادیبان و شاعران این دوران قابل مشاهده است به نحوی که تحول در این زمینه تاریخی را می‌توان یکی از علل سوق یافتن نوع ادبی طنز به معنایی که امروزه فهمیده می‌شود در زبان عربی/فارسی دانست که از کارکردهای فردی یا میان‌گروهی خندیدن و خندانیدن تمسخرآمیز به کارکردی عامیانه و اجتماعی با موضوعات و مصادیقی عمومی تر سوق یافت. متغییری که در تعریف کنونی طنز و تمایز آن با دیگر انواع مرتبط با خنده، از اهمیت اساسی برخوردار است.

با آن‌که در این دوره شاهد ظهور گسترده شاعران و نویسندگان در دربار هستیم؛ اما عواملی پیش می‌آید که موجب ناخشنودی شاعران و بروز اشعار طنزآمیز می‌شود. در این دوران مدایح اغراق‌آمیز بسیاری سروده می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۶، ش ۱۱ و ۱۲: ۱۰۳ و ۱۰۶)؛ اما به تدریج از قرن پنجم به بعد ستایش پادشاهان به جای آن‌که از واقعیت سرچشمه گیرد از تخیل شاعر و اوضاع ناخوشایند روزگارش اشاره دارد به خصوص که تنوع و رقابت سیاسی و دربار و درگاه و خرگاه‌های سلاطین و امرا و اتابکان ترک، ارزش شعر و شاعری و رونق صله دهی و صله‌گیری را به چالش کشیده بود؛ در نتیجه بیش از ستایش و ثناگویی، طعنه و سخره و طنزگویی درباره خود و دیگری، حکومت و جامعه، طبقات و عقاید، شهرها و آداب و رسوم امکان برآمدن یافته بود (همو، ۱۰۸). در این زمانه طنز و طنزپرداری همراه با ناسزا، دروغ و الفاظ رکیک چنان رواج می‌یابد که شاعر گاه خود، اموال و یا خانواده خویش را به طنز می‌کشد. برای نمونه سوزنی (م ۵۶۹) در هجو خویش گوید:

مرا مغز خر داد خوش دامنم که تا همچو خر گردن آرم به زیر

چو خر نرم گردن نگشتم از آن و لیکن چو خر گشته‌ام سخت

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۵۲)

و یا ازرقی (م ۴۶۵ه) اسب پیرخویش را که از فرط لاغری شانه‌هایش بیرون آمده، مانند شتری می‌داند که کوهان دارد و شایستگی زین و افسار را ندارد بلکه مانند خران نیاز به پالان دارد.

دی مرا آخور سالار خداوند جهان داد اسبی که ز پیری ست به فریاد و فغان
راست مانند یکی اُشتر باریک و حزین از سر شانه برون آمده او را کوهان
نه چو اسبانِ دگر، در خور زین است و لگام چو خران آمده در خور فسار و پالان
(عوفی، ۱۳۸۹: ۲۸۸)

شاعرانی همانند سوزنی و انوری (م ۵۸۳) با طنزهای هزل آمیز خویش جامعه و حکومت زمانه را به باد تمسخر می‌گیرند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۵۶). انوری در شعری وضع جامعه‌ای که مردم را بی دلیل متهم می‌سازد و بدون هیچ عذری دربند می‌کند را این‌گونه بیان می‌کند:

روبهی می‌دوید در غم جان روبهی دیگر بدید چنان
گفت: خیرست باز گوی خبر گفت خرگیر میکند سلطان
گفت تو خر نه‌ای! چه می‌ترسی گفت جاننا بدان که آدمیان
می‌ندانند و فرق می‌نکنند خر و روباهشان بود یکسان
زان همی ترسم ای برادر من که چو خر نهندمان پالان

(انوری، ۱۳۳۷: ۴۴۰)

در این زمانه برخی شاعران مانند ناصر خسرو (م ۴۸۱) از دربار خارج شدند، برخی به تصوف و عرفان روی آوردند که موجب خروج شعر از دربار و رواج شعرهای عرفانی شد (صفا، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۹). عواملی دیگر مانند فساد اخلاقی، اغراق در مدح و هجو، حساست و رقابت، درگیری‌های مذهبی، فقر و بی‌عدالتی نیز از دیگر عوامل شیوع طنز در این دوران است؛ نیز فرهنگ عامیانه، حرکات دلچک‌ها و مسخرگان، حکایات ملانصرالدین، حکایات مربوط به عقلای مجانین در تحوّل طنز تأثیر گذاشت (زرین کوب: همانجا).

گاه دلچکان دربار از شهامت بیشتری برای انتقاد به زبان طنز برخوردار بودند. سلاطین نیز از آنجا که مزه‌پرانی و شوخ طبعی آنان را دوست داشتند، گاه در مقابل طنز نیش‌دار آنان دم بر نمی‌آوردند. آمده است که روزی سلطان سنجر (حک: ۵۱۱-۵۵۲) به همراه برادرزادگان و وزیر خویش، درگزینی، در سراپرده‌ای نشسته بودند. دلچکی بود که او را فلک می‌گفتند. ناگهان فلک برخاسته و مشغول نماز و راز و نیاز شد. سلطان سنجر به او گفت: «اکنون چه وقت نماز و دعا است؟! فلک گفت: «با خدا مناجات کردم و گفتم این جماعتی که درین سراپرده اجتماع کرده‌اند اصلها و شاخه‌های شرّ و فتنه هستند. خداوندا این سرزمین را به

دل زمین فرو بر و خراب کن تا مخلوق تو سالم گردند و حق تو نیز محفوظ ماند». سلطان سنجر خندید و سخنان او را به حساب شوخی گذاشت (بنداری، ۲۵۳۶: ۱۸۳).

غیر این فضای درباری حضور جریان های صوفی و حلقه های عرفانی در عصر سلجوقی مجالی دیگر برای عرضه و مصرف قالب ادبی طنز پدید آورد که در آثار مرتبط به فراوانی قابل مشاهده است. از میان آثار صوفیان که علاوه بر جنبه تعلیمی و ارشادی از لطایف و طنز نیز برخوردار است به موارد زیر می توان اشاره کرد. کشف المحجوب هجویری (م ۴۶۵)، اسرار التوحید محمد بن منور (قرن ۶)، نیز تلیس ابلیس ابن جوزی (م ۵۹۲) و تذکره الاولیاء عطار نیشابوری (م ۶۲۷) نیز از جمله آثاری دانسته اند که روایات و حکایات و امثال دارند (گیب، ۱۳۶۲: ۱۲۸). برای نمونه عطار تصوف زمان خویش را این گونه توصیف می کند که تصوف پدیده خوش نامی است که تنها ظاهری دارد؛ در حالی که در گذشته تصوف با اینکه نام ویژه ای نداشت؛ اما تصوف واقعی بود، او می گوید: «از ابوالحسن بوشنجی پرسیدند: تصوف چیست؟ گفت: امروز اسمی است و مسمی پدیده ای و پیش از این حقیقتی بود بی اسم» (عطار، ۱۳۹۰: ۴۵۶). ابن جوزی نیز در هجو صوفیان زمانه خویش می گوید: «به صوفی گفتند: این جُبّه پشمینه را می فروشی؟ گفت: «اگر صیاد دام و تله اش را بفروشد پس با چه شکار کند؟» (ابن جوزی، ۱۳۳۸: ۱۵۶). هجویری (م ۴۸۱ هـ) نیز آورده است که به گروهی از صوفیان تازه کارمبحث زکات شتر را آموزش می داده است، نادانی از میان آنان خسته شد. برخاست و گفت: «من شتر ندارم تا علم زکات شتر به کارم آید.» (همانجا: ۴۰۶). خیام نیز درباره زاهدنمایان و ریاکاران به طنز چنین می سراید:

گر می نخوری طعنه مزین مستان را بنیاد مکن تو حيله و دستان را
تو غره بدان مشو که می می نخوری صدلقمه خوری که می غلام است آن را

(خیام: ۹۹)

دیوان دیگر شاعرانی همانند انوری، سوزنی، امیرمعزی (م ۵۴۲)، نظامی (م قرن ۶) و...، قصیده لامیه العجم طغرایبی (م ۵۱۳ هـ) و اثر معروف قرن ۵ هـ. دَمِيهِ الْقَصْرِ وَ عَصْرَهُ أَهْلِ الْعَصْرِ باخرزی (م ۴۶۷ هـ) دارای اشعار طنز است. آنان حتی وزرا یا سلاطین نیز به طنز کشیده اند. باخرزی در مورد عمیدالملک کندی (م ۴۵۶) چنین می گوید:

إِقْبَلْ مِنْ كُنْدُرٍ مُسَيَّخَرَةٍ لِلنَّحْسِ فِي وَجْهِهِ عِلَامَاتُ

(باخرزی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۸۰۰).

ناصر خسرو نیز امیران و سلاطین سلجوقی را این گونه به طنز می‌کشد:
گرگی تو نه میر، مر خراسان را سلطان نبود چنین، تو شیطانی

(ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۶۰).

در جای دیگر حکومت را به خاطر مالیات‌های سنگین به طنز می‌کشد؛ سلطان را گدا می‌خواند و به پرندۀ شکاری تشبیه می‌کند از دیگران می‌دزدد.

ای غرّه شده به پادشاهی بهتر بنگر که خود کجایی
زیرا که زخلق چیز خواستن شاهی نبود، بود گدایی
یا باز، شه است یا تو بازی یا باز، شه است یا تو بازی

(همان: ۲۶۰)

همچنین تذکره‌ها و اندرزنامه‌ها مانند *خردنامه*، *سیاست‌نامه* که به نثر فارسی و دارای نکته‌های تاریخی است. خواجه نظام‌الملک در بخش‌هایی از کتاب خویش به مذمت اسماعیلیان و شیعیان می‌پردازد و آنان را بدیمن می‌خواند (نظام‌الملک، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

در این قرون نیز مانند ادوار گذشته، رقابت میان عرب و عجم همچنان وجهی طنزآمیز دارد. طغرائی وزیر معروف سلطان مسعود سلجوقی بود که قصیده *لامیه العجم* خویش را در برابر قصیده *لامیه العرب* شنفری نوشت. او در این قصیده از روزگار زمان خود شکایت می‌کند (فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۲۴).

نحوه صحبت کردن افراد فارسی زبان نیز مورد تمسخر قرار می‌گرفت. برخی افراد هنگام صحبت کردن به زبان عربی، برخی واژه‌های فارسی نیز به کار می‌بردند و این عامل موجب شد برخی کلمات به هردو زبان وارد شود (صفا، ۱۳۸۰: ۳۲۷). مقدسی گوید که در سرزمین‌های عجم فارسی را با تازی می‌آمیزند، در برخی شهرها فردی را می‌بینی که فارسی صحبت می‌کند، ناگهان در میان آن عربی صحبت می‌کند چنانکه گویند: «این کتاب وصلا کن! این کار قطعاً کن!» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۱۸). شاعران نیز گاه برای بیان منظور خود از واژه‌های فارسی یا عربی در اشعار خویش استفاده کنند؛ بنابراین در این دوران واژه‌های عربی زیادی وارد زبان فارسی و بالعکس شد (صفا، ۱۳۸۰: ۳۲۸). گویند: شخصی از اصفهان تا بغداد همراه عمیدالدوله، وزیر خلیفه مقتدی بالله عباسی (حک: ۴۶۷-۴۸۷هـ) بود، وی نقل می‌کند: «عمیدالدوله بسیار کم صحبت می‌کرد و واژه‌های ناآشنا به کار می‌برد. من در راه بغداد بیشتر از ۱۴ کلمه از او نشنیدم. عمیدالدوله حاجبی ارمنی داشت. روزی به او گفت: «قُلْ لِلجُنْدِ اسْتَلِمُوا سَدَفَه» (در تاریکی سلاح ببوشید). او رو به سپاه گفت: «در سایه

بنخوایید». جمله او را به عمیدالدوله گفتند و او خندید(نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۴). با این حال، ایرانیان علاوه بر هجو اعراب، ترکان و حکومت آنان نیز به طنز کشیده‌اند. آنجا که سنایی غزنوی(م ۴۵۴ هـ) در شعر خویش تسلط ترکان بر حکومت را نشان می‌دهد که دربار خویش را نگهداری می‌کنند و اجازه ورود به کسی نمی‌دهند.

پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعیف مرکز درگاه را سد سکندر کرده‌اند
ملک عمر و زید را جمله به ترکان داده‌اند خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده‌اند

(سنایی، ۱۳۳۶: ۸۷)

بنابراین، در سده پنجم و ششم با هجوم ترکان و دگرگونی اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی، طنز و طنزپردازی نیز دگرگون می‌شود. در این قرون علاوه بر طنز میان عرب و عجم شاهد هجو و طنز ترکان و ایرانیان هستیم. گذشته از مسئله قومی، گسترش زبان فارسی و ظهور شاعران و نویسندگان بسیار در این ادوار، موجب شد میان شاعران و نویسندگان رقابتی شکل گیرد که به موجب آن مدح و هجو نیز راه اغراق را پیموده و زمینه هر چه بیشتر طنزپردازی را فراهم کردند. در عین حال فساد اخلاقی حاکمان و مردم و برآمدن و گسترش سبک زندگی صوفیانه و به چالش کشیده شدن آن از سوی دیگر اجزای جامعه اسلامی، تنش‌های اجتماعی فرهنگی سیاسی را موجب می‌شد به نحوی که بازار طنز درباره امور جنسی نیز در این دوران در مقایسه با دیگر دوره‌ها از رشد قابل توجهی برخوردار است که می‌توان در جای خود به آن پرداخت.

۸. نتیجه‌گیری

طنز به عنوان اصطلاحی که معرف مفاهیم ارزشی و هنجاری رایج در جامعه اسلامی حول کنش انسانی خندیدن است، مانند هر پدیدار انسانی دیگری معنای ثابت و مصادیق معین نداشته و در یک زمینه تاریخی شکل یافته است. اما تبدیل طنز از یک اصطلاح زبانی هم‌خانواده با اصطلاحات حول این کنش مانند هجو، هزل، مطایبه، سخریه، فکاهه و غیره و متمایز شدن آن در قالب یک نوع ادبی در زبان فارسی نیازمند تبیینی تاریخی است. چرا که شکل‌گیری تعریفی از طنز به عنوان نوع ادبی که در آن مولف به ارائه تصویری هنری از اجتماع نقیضین و به سخره گرفتن این عدم تناسب به نحوی می‌پردازد که با خندیدن قصد به چالش کشیدن متناقض‌نمای روابط میان گروهی و اجتماعی داشته باشد، در یک زمینه تاریخی خاص روی داده است و نشانه‌های این تحول در ادبیات این حوزه و در میان داده

های پراکنده متون تاریخی پیش از برآمدن و تثبیت این تعریف در دوران جدید قابل رهگیری است.

در این مقاله تلاش شده با تکیه بر مناسبات بین تحولات این نوع ادبی بار زمینه تاریخی قرون نخستین و میانه اسلامی، مولفه‌های فرهنگی عقیدتی اجتماعی سیاسی زمینه تاریخی که منجر به تبدیل کاربرد و کارکرد فردی و یا درون گروهی طنز در زبان عربی و فارسی دری به کاربرد و کارکرد میان گروهی و اجتماعی و عمومی طنز و در نتیجه تبدیل آن به یک نوع ادبی متمایز از دیگر اشکال و اصطلاحات این حوزه در فرهنگ ادبی این دوران شده است نشان داده شود. چالش‌ها و کشاکش‌های عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، منطقه‌ای، قومی که با مهاجرت اعراب مسلمان و روند تغییر دین و فرهنگ ایرانیان مسلمان در قرون نخستین اسلامی و نیز مهاجرت و افزوده شدن خرده فرهنگ ترکان مسلمان و استیلای آن بر امورات سیاسی جامعه در قرون میانه و نیز گسترش فرهنگ و سبک زندگی صوفیانه، آن زمینه تاریخی پیچیده‌ای را شکل داده که بر کارکردهای اجتماعی/انتقادی کنش انسانی خندیدن می‌افزود و منجر به شکل‌یابی فرهنگ ادبی مرتبط با آن و تمایز نوع ادبی طنز به عنوان کاربست عناصر ادبی/هنری درباره خندیدن/خندانیدن معطوف به مساله‌ای جمعی و اجتماعی می‌شود و در نتیجه به برآمدن نوع ادبی طنز به معنایی که در فرهنگ ادبی جامعه ایران اسلامی فهمیده می‌شود یاری رساند. تجلی طنز در آثار افرادی مثل عبید زاکانی، سعدی و حافظ نتیجه چنین تحولی در فرهنگ و جامعه ایران اسلامی عصر میانه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ژانر به معنای «نوع»، «دسته» و «گونه‌های ادبی»، واژه‌ای فرانسوی است که در این مقاله از ترجمه نوع استفاده شده است. ر.ک ← شمیسا، ۱۳۷۰؛ نیز رادفر، ۱۳۶۸.
۲. «یا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكرٍ وأنثی و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا، إن أكرمكم عند الله أتقیکم».

کتاب‌نامه

قرآن کریم.
ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، بیروت: دارصادر.

- ابن بکار، زبیر (۱۳۷۴ش/۱۴۱۶ق)، *أخبار الموفقیات*، مصحح: سامی مکی العانی، قم: شریف رضی.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۸۱)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن حلاق، وائل (۱۳۸۶)، *تاریخ تنوری های حقوقی اسلامی: مقدمه ای بر اصول فقه سنی*، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نشرنی.
- ابن حمدون، بهالدین (۱۹۹۶م)، *التذکره الحمادونیه*، مصحح: احسان عباس و بسکر عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م)، *محاضره الأبرار و مسامره الاخیار*، مصحح: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، ابومحمد (۱۹۹۸م/۱۴۱۸ق)، *عیون الاخیار*، مصحح: یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، جمال الدین (۱۹۲۵م)، *لسان العرب*، چاپ علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن ندیم (۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م)، *الفهرست*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- اسدی، زهرا (۱۳۸۷)، «نگاه تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب»، ادبیات و زبان‌ها: مطالعات ادبیات تطبیقی، ش: ۶.
- اسماعیل زادگان، میثم (پاییز و زمستان ۸۷)، «چیستی طنز و کارکردهای اسلامی آن»، علوم اجتماعی: دین و ارتباطات، ش: ۳۴.
- اصغری، حسن (اسفند و فروردین ۸۳-۸۴)، «طنز و فکاهی»، هنر و معماری: کلک، ش: ۱۵۳.
- اصفهان، ابوالفرج (۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م)، *الاغانی*، بیروت: دارالاحیاء التراث الادبی.
- اصلانی، محمد رضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران: کاروان*.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۲)، *شرح حال عبدالله بن مقفع*، به اهتمام: عبدالکریم جربزه دار، تهران: اساطیر.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۳۷)، *دیوان*، مقدمه: سعید نفیسی، تهران: پیروز.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۰)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه: زهراپورسینا، تهران: نشر سروش.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نشر نی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- باخرزی، علی بن حسن (۱۹۹۳/۱۴۱۴م)، *دمیه القصر و خریده العصر*، محقق: محمد تونجی، بیروت: دارالجمیل.
- بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب (۱۴۲۲ق)، *أسماء المغتالین من الأشراف فی الجاهلیه و الإسلام*، محقق: سیدحسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۲۵۳۶ش)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴)، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه: محمد حسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۹)، *سبک شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، مصحح: خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- توخی، محسن بن علی (۱۹۷۵م)، *الفرج بعد الشده*، مصحح: عبود الشالچی، بیروت: دارصادر.
- توحیدی، ابوحيان (۱۹۹۲م/۱۴۱۲ق)، *اخلاق الوزیرین*، مصحح: محمد بن تاویت الطنجی، بیروت: دارصادر.

۲۱۶ خندیدن در نوع ادبی طنز و تاریخ اجتماعی فرهنگی ایران قرون میانه اسلامی

ثعالی، ابومنصور (۱۴۲۰ق)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، محقق: مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جوادی، حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران: کاروان.

حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، *مقامه یی بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: پیک.

حموی، یاقوت (۱۹۹۳م)، *معجم الادب*، محقق: احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

خاقانی، بدیل بن علی (۲۵۳۷ش)، *دیوان*، مصحح: علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مروی.

داد، سیما (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات فارسی و اروپایی)*، تهران: مروارید.

دنیل، آتون (۱۳۶۷)، *تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه: رجب نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

دوفوشه کور، شارل - هنری (۱۳۷۷)، *اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه علی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: نشر مرکز نشر دانشگاهی.

ذکاو تی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۸۴)، «*جاخط*»، ج ۹، تهران: دانشنامه جهان اسلام.

رادفر، ابدالقاسم (۱۳۳۸)، *فرهنگ بلاغی-ادبی*، تهران: اطلاعات.

روزنتال، فرانتس (۱۳۸۵)، *میراث کلاسیک*، مترجم: علیرضا پلاسید، تهران: طهوری.

روزنتال، فرانتس (۱۳۹۲)، *علم پیروزمند*، مترجم: علیرضا پلاسید، تهران: گستره.

زرقانی، مهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: دگردیسی و تطور ژانرها تا میانه سده پنجم*، تهران: سخن.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *از گذشته ادبی*، چاپ اول، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

زرین کوب، عبدالحسین (بی تا)، «*سرود اهل بخارا*»، مجله یغما، سال ۱۱، ش ۷.

زیدان، جرجی (۱۳۴۵)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.

سجادی، صادق (۱۳۸۵ش)، *تاریخ برمکیان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۳۶)، *دیوان*، به کوشش: مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

سوزنی (۱۳۳۸)، *دیوان اشعار*، قصاید، مصحح: ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۶)، «*تطور مدیحه سرایی در ادبیات فارسی*»، گذشته و آینده فرهنگ و ادب ایران، ش ۱۲ و ۱۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «*طنز حافظ*»، مجله حافظ، شماره ۱۹.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *انواع ادبی*، تهران: باغ آینه.

صابی، محمد بن هلال (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *النهوات النادره*، چاپ اول، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیه.

صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۸)، *جنبش های دینی ایرانی در دو قرن اول هجری*، تهران: پازنگ.

صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ ۱۶، تهران: فردوس.

ضیف، شوقی (۲۰۰۴)، *تاریخ الادب العربی*، چاپ ۱۶، بیروت: دارالمعارف.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: روائع التراث العربی.
- عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۴۵)، *دیوان اشعار*، مصحح: تقی تفضلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۰)، *تذکره الاولیاء*، مصحح: محمد استعلامی، چاپ ۲۲، تهران: زوار.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ ششم، تهران: توس.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۷)، *نظریه تاریخ ادبیات با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ایران*، تهران: نشر سخن
- فراگنر، برت (۱۳۹۴)، *فارسی زبانی (قلمرو، هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا)*، مترجم: سعید فیروزآبادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- قوام، ابوالقاسم و نیما تجبر (۱۳۸۸)، «واژه طنز چگونه و از چه زمانی اصطلاح شد؟»، *مجله علمی پژوهشی تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی*، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۶۲.
- قیروانی، ابراهیم بن علی الحصری (۱۹۹۳م/۱۴۱۹ق)، *زهر الادب و ثمر الالباب*، مصحح: یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه: حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کرمی، بیژن (زمستان ۱۳۸۵)، «نگاهی به علل گسترش طنز در قرن ۴ هجری»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۸۰.
- کلبی، هشام (۱۹۹۸م/۱۴۱۹ق)، *مثالب العرب*، محقق: نجاج الطائی، بیروت: دارالهدی.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، محقق: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گرشاسب چوکسی، جمشید (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی*، ترجمه: نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۸۳)، *گرایش های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- گوتاس، دیمتری (بی تا)، *تفکر یونانی-فرهنگ عربی: نهضت ترجمه کتاب های یونانی به عربی در بغداد و جامعه آغازین عباسی (قرن ۲-۸، ۸-۱۰)*، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- گیب، هامیلتون الکساندر راسین (۱۳۶۲)، *درآمدی بر ادبیات عرب*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لایپدوس، ایرام (۱۳۸۱)، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه: علی بختیاری زاده، تهران: اطلاعات.
- لمبارد، موریس (۱۳۹۱)، *جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین*، ترجمه: عبدالله ناصری و سمیه طباطبایی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- عبدالجلیل، ج. م (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر.
- متحده، روی (۱۳۸۹)، *اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه*، ترجمه: مصباحی و یحیایی، مشهد: نشر آبی.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه: علیرضا قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- محبوب، محمدجعفر (بی تا)، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: فردوس و جام.

۲۱۸ خندیدن در نوع ادبی طنز و تاریخ اجتماعی فرهنگی ایران قرون میانه اسلامی

مدرسی، فاطمه (۱۳۹۰)، *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه های ادبی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، قاهره: مکتبه المدبولی.
ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰)، *نهضت شهبویه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

ناصر خسرو (۱۳۳۵)، *دیوان*، مصحح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
نخجوانی، هندوشاه (۱۳۷۵)، *تجارب السلف*، به اهتمام: عباس اقبال و توفیق سبحانی، تهران: کتابخانه طهوری.
نظام الملک (۱۳۷۸)، *سیر الملوک / سیاست نامه*، مصحح: هیویرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
نظامی گنجوی، جمال الدین (۱۳۸۷)، *لیلی و مجنون*، مصحح: بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
واده، ژان کلود (۱۳۷۲)، *حدیث عشق در شرق از سده اول تا سده پنجم هجری*، ترجمه جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

و شاء، ابوطیب محمد بن احمد بن اسحاق (۱۹۸۶ق/۱۴۰۷م)، *المؤثسی*، مصحح: فهمی سعد، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.

هاو تینگ، جرالد (۱۳۸۹)، *امویان نخستین دودمان حکومتگر در اسلام*، ترجمه: عیسی عبدی، تهران: امیرکبیر.
هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۲)، *کشف المحجوب*، مصحح: ژوکوفسکی، چاپ نهم، مقدمه: قاسم انصاری، تهران: طهوری.

هیو، کندی (۱۳۸۰)، «زندگی عقلانی در چهار سده نخستین اسلامی»، مهدی محسن «سنت عقلانی در اسلام»، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر فروزان روز.
یارشاطر، احسان (۱۳۸۱)، *حضور ایرانیان در جهان اسلام در ریچارد هوانسیان و جورج صباغ*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: نشر مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.

Bruijn, J.T.P de, *Encyclopedia of Iranica*, s.v: *Humor*.

Bausani, *Encyclopedia of Islam*, (1986), v:III, s.v: *Hidja*.

Mubben, Haris (2008), *Humer and Comedy in Arabic Literature*, Al-Hilimat, volum28, pp19 & 23.

Rosental, Frants (2011), *Humor in early of Islam*, introduction by: Geert Jan van Gelder, Leiden, Boston.